



نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

مرتضی حیدرزاده^۱ | سید کاظم سیدباقری^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظام‌های سیاسی حمایت از حقوق بشر و تأمین آن‌ها می‌باشد اما ساختار برخی از نظام‌ها به گونه‌ای است که نمی‌تواند این امر مهم را محقق سازد، از جمله می‌توان به عربستان سعودی اشاره کرد که در چند دهه گذشته، همواره یکی از مهم‌ترین چالش‌های سیاسی این کشور در عرصه داخلی و بین‌المللی، مباحث حقوق بشری بوده است، لذا بررسی نسبت این نظام سیاسی با وضع حقوق بشر در این کشور ضروری به نظر می‌رسد. سؤال اصلی نوشته آن است که: نقش نظام و ساختار سیاسی عربستان سعودی در نقض حقوق بشر شهروندان آن کشور به‌ویژه حق تعیین سرنوشت چیست؟ با روش توصیفی-تحلیلی و بررسی اسناد چندگانه حقوق بشر اسلامی و حقوق جهانی بشر و دیگر اسناد مرتبط، در فرضیه بر این امر تأکید شده است که جریان فکری وهابیت به‌عنوان نرم‌افزار اندیشه حاکم بر نظام سیاسی، نظام سلطنتی موروثی، ساختار ناعادلانه دادرسی و عدم وجود نهادهای مدنی در عربستان سعودی به نحوی است که شهروندان را از بنیادی‌ترین حقوق بشر یعنی حق تعیین سرنوشت و آزادی‌های سیاسی، محروم می‌سازد امری که موجب عدم دستیابی شهروندان به بسیاری از دیگر حقوق مانند حق رأی، حق انتخاب‌گری، حق انتخاب شدن و حق نقد و انتقاد می‌گردد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، حقوق بشر اسلامی، نظام سیاسی، عربستان سعودی، حق تعیین سرنوشت

شماره ۳ (۳۴)

سال ۱۱
پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۷/۰۲

صص: ۱۴۶-۱۶۸



DOI: 10.27834999/CSIW.2405.1402.3.34.7

^۱ طلبه سطح ۴ فقه و اصول و سطح ۳ فقه و حقوق عمومی mheydarzade313@gmail.com

^۲ دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ایران sbaqeri86@yahoo.com



مقدمه

حقوق بشر بدلیل ریشه داشتن در کرامت ذاتی انسان، یکی از مهم‌ترین موضوعات در حوزه حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود و این حقوق فارغ از تفاوت‌های نژادی، قومی، رنگ، زبان و... برای تمام انسان‌ها برقرار می‌باشد. متولی اصلی حقوق بشر، دولت‌ها هستند. یکی از مهم‌ترین کار ویژه‌های نظام‌های سیاسی، جانبداری از حقوق بشر در عرصه‌های مختلف است، لذا نظامی که حقوق شهروندان خود را رعایت نمی‌کند و دغدغه آن را ندارد، دچار بحران مشروعیت می‌شود.

در کشورهای اسلامی، از آنجا که باید ارزش‌ها و حقوق اسلامی حاکم باشد، طبعاً می‌توان از حقوق بشر اسلامی سخن به میان آورد. متأسفانه در بسیاری از کشورهای اسلامی به این حقوق توجهی نمی‌شود و اصولاً شهروندان و مردم را در فرآیند اعمال قدرت نادیده می‌گیرند. عربستان سعودی از کشورهایی است که بدو تأسیس در حوزه حقوق بشر دچار چالش جدی با مردم خود و جامعه بین‌الملل بوده است و علی‌رغم پذیرش اعلامیه حقوق بشر اسلامی و دیگر بیانیه‌های جهانی، به آن پایبندی چندانی ندارد. حق تعیین سرنوشت و مشارکت سیاسی جزو حقوق سیاسی بشر و مرتبط با حوزه قدرت و زمامداری است. همین حق امروزه یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های حقوق بشری در حوزه اجتماعی و سیاسی می‌باشد؛ به‌طوری که نظام سیاسی کشورها از جمله قوه مؤسس و قوای سه‌گانه مجریه، قضاییه، مقننه و سایر نهادهای حکومت را منبث از رأی مردم و حضور مؤثر مردم قرار می‌دهد. میزان و کیفیت نقش‌آفرینی مردم در نظام سیاسی کشورها معیار خوبی برای سنجش میزان سازگاری آن نظام سیاسی با حقوق بشر می‌باشد. این در حالی است که در نظام سیاسی عربستان سعودی مردم هیچ‌گونه حق تعیین سرنوشت، حق مداخله، مشارکت و اظهار نظری در روند امور، تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب حاکمان ندارند.

سؤال اصلی نوشته پیش‌رو آن است که نقش نظام و ساختار سیاسی عربستان سعودی در نقض حقوق بشر شهروندان آن کشور به‌ویژه حق تعیین سرنوشت چیست؟ در فرضیه چنین آمده است که جریان فکری وهابیت به‌عنوان نرم‌افزار اندیشه حاکم بر نظام سیاسی، نظام سلطنتی موروثی، ساختار ناعادلانه دادرسی و عدم وجود نهادهای مدنی در عربستان سعودی موجب شده است که شهروندان از بنیادی‌ترین حقوق بشر یعنی حق تعیین سرنوشت و آزادی‌های سیاسی، محروم گردند، امری که موجب عدم دستیابی شهروندان به بسیاری از دیگر حقوق مانند حق رأی، حق انتخاب‌گری، حق

انتخاب شدن و حق نقد و انتقاد می‌گردد. این مهم با روش، توصیفی-تحلیلی و مطالعه اسناد مرتبط با حقوق بشر انجام شده است.

۱- پیشینه تحقیق

در قلمرو حقوق بشر در عربستان آثاری چند منتشر شده است که بیشتر آن‌ها در قالب مقاله است، در ادامه برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. عالی پور و یکرنگی (۱۳۹۶) در مقاله «نظام حقوقی و حقوق بشر در عربستان» به بررسی نظام حقوقی عربستان پرداخته و با سازگاری دانستن نظام حقوقی عرفی و شریعت محور عربستان با نظام اجتماعی این کشور، چالش‌های حقوق بشری در عربستان را ناشی از تحولات بیرونی و بین‌المللی دانسته است. موسوی و فعال نظری (۱۳۹۹) در تحقیق با عنوان «عملکرد نظام سیاسی عربستان در قبال نسل اول تا سوم حقوق بشر» به بررسی عملکرد دولت عربستان از بدو تأسیس تا کنون با مسئله حقوق بشر پرداخته است و وضعیت این کشور در قبال سه نسل حقوق بشر را در زمینه‌های مشارکت سیاسی مردم، حقوق اقلیت‌ها و زنان، شکاف طبقاتی، آزادی بیان و مطبوعات و همچنین تهاجم نظامی به کشورهای دیگر بررسی کرده است. همچنین سادات اخوی و خداشناس (۱۳۹۴) در تحقیق «شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی» با بررسی گزارش‌های دوره ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ این شورا در قبال حقوق بشر در عربستان و همچنین مبنی بر گزارش‌های متعدد گزارشگران ویژه این شورا از سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۴، مهم‌ترین مواضع نقض حقوق بشر در این کشور را بازداشت‌های خودسرانه، نبود آزادی مذهب، خشونت علیه زنان، نقض حقوق بشر مهاجران، ناپایداری اجباری یا غیرارادی، وضعیت ناشایست مدافعان حقوق بشر، شکنجه و یا سایر رفتارهای غیرانسانی و همچنین نبود آزادی اندیشه و بیان دانسته است. نژندی منش و فیروزی (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «بررسی آزادی مذهب در ژئوپلیتیک مذهبی عربستان سعودی با تأکید بر چارچوب حقوق مذهبی مورد حمایت سازمان ملل متحد» وجود روابط قبیله‌ای در عربستان و نفوذ مذهب حنبلی در این کشور را مانع احیای حقوق اقلیت‌های مذهبی از جمله شیعیان دانسته است. همچنین مکرمی و عباسی (۱۳۹۸) در تحقیق «اقلیت‌ها در جست‌وجوی نظام خاص حقوق بشر؛ مطالعه موردی شیعیان عربستان سعودی» به تحلیل و بررسی حقوق شیعیان عربستان پرداخته است. طالبی و شیرازی (۱۴۰۰) در تحقیق خود با عنوان «بررسی

تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان»، موقعیت عربستان در قبال حقوق بشر مخصوصاً حقوق زنان و اقلیت‌ها را منعطف‌تر نسبت به گذشته دانسته است و علی‌رغم مشکلات متعدد در این زمینه، دولت عربستان سعی داشته برای حفظ حاکمیت خود اقتضانات حقوق بشری بین‌المللی را هر چند در ظاهر رعایت کند. با این همه، اثری که به‌طور خاص، به بررسی نقش نظام و ساختار سیاسی عربستان در نقض حقوق بشر و حق بنیادین تعیین سرنوشت پرداخته باشد، یافت نشد و از این جهت، این نوشته دارای نوآوری است.

۲- چارچوب مفهومی

۲-۱- حقوق بشر و حقوق بشر اسلامی

حقوق بشر مجموعه‌ای اصول پذیرفته شده‌ای است که از طبیعت انسان ناشی شده و ذاتی بشر تلقی می‌گردد (Amid Zanjani, 2009: 25). حقوق بشر یکی از مفاهیم حقوق طبیعی و یا فطری است. طرفداران این نظریه بر این باورند که انسان، من حیث هو، دارای یک سلسله حقوقی است که این حقوق وابسته به طبیعت اوست و هیچ کس نمی‌تواند منکر آن شود مگر آن که طبیعت انسان را انکار نماید (Tabatabaie Motamani, 1991: 8). بنابراین حقوق بشر، به مثابه حقوق پایه و اولیه، تکلیف و تعهدی است که مشروعیت آن به طرح و تصویب در قانون اساسی نیست و حتی در صورت عدم طرح آن در قانون، هر دولتی مکلف بدان‌هاست. به عبارتی دیگر، حقوق بشر «لا به شرط» است و لذا مطلق است بنابراین همین که انسانی در حوزه حاکمیت و قلمرو اوست، هر چند غیرشهروند هم باشد دولت در حد توان مکلف به تأمین حقوق بشر او خواهد بود (Javid and Shahmoradi, 2017: 20-21). بخشی از این اصول در اعلامیه جهانی حقوق بشر به تاریخ ۱۹۴۸ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید.

حقوق بشر اسلامی، مجموعه‌ای منسجم و مدلل از امتیازات بنیادین و اصول مبتنی بر توحید، کرامت انسانی و برابری است که تنظیم‌کننده زندگی فردی و اجتماعی - سیاسی مسلمانان در جامعه اسلامی و تضمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی است، برخی از این حقوق در اعلامیه حقوق بشر اسلامی، به سال ۱۹۹۰ در قاهره به تصویب رسید که یکی از اسناد مهم سازمان کنفرانس اسلامی

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

است، این اعلامیه، دارای ۲۵ ماده قانونی است و در این بیانیه بر اصولی مانند آزادی بیان، حق تعیین سرنوشت، محکومیت استبداد، مساوات در برابر شرع و محاکمه عادلانه تأکید شده است. این حقوق با وجود اشتراکاتی با حقوق بشر اومانیستی، دارای مبانی و اصولی اختصاصی است. هر چند در هر دو نظام حقوق بشر غربی و اسلامی به صورت مشترک به مفاهیمی همچون آزادی، کرامت انسان، عدالت و برابری اشاره و در بستر آن حقوقی از جمله حق حیات، حق تعیین سرنوشت، حق آزادی بیان، حق تعلیم و تربیت، حق مساوات و برابری در مقابل قوانین، حق مالکیت و... برشمرده شده است؛ اما مبانی متفاوت در اندیشه اسلامی نسبت به اندیشه غربی باعث ایجاد تفاوت‌های بسیار در برداشت و معنایابی برخی از این عناوین شده است. برای مثال آزادی در اندیشه غربی محدود به آزادی سیاسی اجتماعی با قرائتی مادی است و فراتر از آن را به رسمیت نمی‌شناسد و تنها قید آن، آزادی دیگران است، ولی در اندیشه اسلامی، آزادی سیاسی - اجتماعی و مادی در کنار آزادی معنوی قرار دارد و همان‌طور که انسان‌ها باید از اسارت زنجیرهای مادی و دنیوی آزاد باشند، از اسارت معنوی نیز باید رها باشند. در نگرش اسلامی، قید آزادی، عدالت و احکام الهی است. از دیگر سو، در اندیشه غربی، بر محق بودن انسان تأکید می‌شود، در حالی که در اندیشه اسلامی، مسئولیت و تکلیف روی دیگر «حق داشتن» انسان است، لذا داشتن حقوق متعدد در اجتماع برای فرد انسان، او را در مقابل خدا، خود، دیگران و طبیعت، مسئول و مکلف می‌سازد.

۲-۲- حق تعیین سرنوشت

الستون و سیما با تأمل در خصوص رویه‌ی قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۹۸، به این نتیجه رسیدند که «دیوان به نحوی عاری از ابهام پذیرفته است که تعهد به احترام به حقوق اساسی بشر، تعهدی به موجب حقوق بین‌الملل عام است». دیوان به مناسبت‌های مختلف بارها از اصولی بین‌المللی سخن گفته است که موجب تعهداتی هستند که تمام دولت‌ها را پای بند می‌سازند و تعهدات ناظر به حقوق اساسی بشر را از نوع قواعد عام الشمول^۱ دانسته که همه دولت‌ها باید آن‌ها را رعایت کنند و همه کنوانسیون‌ها مشروط به رعایت آن‌ها هستند (Salomon, 2015: 269-277). یکی از مهم‌ترین حق‌های بشری، حق مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور خود است و تمام آزادی‌ها و حقوق دیگر در بستر این حق، امکان وقوع پیدا می‌کند. مجمع

¹ Erga Omnes

عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه (VII) ۶۷۳ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۵۲، حق مردمان و ملل به تعیین سرنوشت خود را یک شرط مقدماتی برای بهره مندی از تمام حقوق اساسی بشر می‌داند (Naini, 2015: 77). لذا آنچه مشخص است میان حقوق سیاسی - به تبع حقوق بشر و مردم سالاری ارتباط تنگاتنگی وجود دارد؛ چنان که عملی شدن حقوق دموکراتیک شهروندان اساساً مبتنی بر پذیرش و شناسایی حقوق سیاسی آنان است (Musavi and Nazari, 2020).

مفهوم کلی حق تعیین سرنوشت همانطور که در بند (ب) ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر اسلامی مورد اشاره قرار گرفته: «هر انسانی حق دارد در اداره امور عمومی کشور خود به طور مستقیم یا غیرمستقیم شرکت نماید. همچنین او می‌تواند پستهای عمومی را بر طبق احکام شریعت متصدی شود»؛ در اسناد بین‌المللی مختلفی مانند منشور سازمان ملل متحد، میثاقین، اعلامیه روابط دوستانه، قطعنامه ۲۶۲۵، اعلامیه اعطای استقلال به مردم مستعمره و... نیز این حق به رسمیت شناخته شده است و به حق مردم و ملت‌ها برای تعیین آزادانه وضعیت سیاسی خود و پیگیری آزادانه وضعیت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود گفته می‌شود (Jaber, 2010: 3). ارتباط تنگاتنگی میان حق تعیین سرنوشت و آزادی سیاسی وجود دارد، آزادی سیاسی آن است که فرد بتواند به‌عنوان عضو جامعه در زندگی عمومی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و یا به تصدی مشاغل سیاسی و اجتماعی نائل آید و یا در مجامع، آزادانه عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز نماید (Tabatabaie Motamani, 1991: 121). حق تعیین سرنوشت را از دو منظر می‌توان بررسی کرد: ۱- از منظر خارجی که به معنی استقلال سرزمین‌ها در برابر استعمار و استثمار دولت‌های بیگانه است؛ ۲- از منظر داخلی که به معنای مردم سالاری و ذی حق بودن مردم در انتخاب نوع حکومت، مشارکت در امور حکومت و نظارت بر قدرت و حکومت است (Javan Arasteh, 2022: 125). آن چنان که حق مشارکت سیاسی و حق تعیین سرنوشت اموری در هم تنیده‌اند. حق انتخاب شدن و انتخاب کردن در حقیقت دو جلوه مستقیماً مرتبط با مسئله حق تعیین سرنوشت هستند و سایر حقوق مدنی - سیاسی نیز به‌طور غیرمستقیم تجلی حق انتخاب است؛ لذا حق‌ها و آزادی‌هایی همچون حق تشکیل احزاب، حق تردد، آزادی اشتغال و آزادی عقیده و بیان، نمونه‌هایی از حق‌ها و آزادی‌هایی هستند که منعکس کننده حق بنیادین انسان در انتخاب و سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود است (Asgari and Shirani, 2012: 110). ماده ۱ و ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

حقوق مدنی سیاسی به حق بر مشارکت سیاسی در امر حکومت تأکید دارد. همچنین ماده (۲۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر اذعان می‌دارد: «۱- هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگان که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید؛ ۲- هر کس حق دارد با تساوی شرایط به مشاغل عمومی کشور خود نائل آید؛ ۳- اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به‌طور ادواری صورت پذیرد. انتخاب باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رأی مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رأی را تأمین نماید.»

۳- نظام سیاسی عربستان

هر نظام سیاسی، دارای ساختار و کار ویژه خاص است. مجموعه نهادها، نیروها، بازیگران و قواعد بازی سیاسی، ساختار سیاسی را به وجود می‌آورند. منظور از نظام سیاسی، مجموعه رهبری، کارگزاران و نیروهای حکومت است که دارای ساختاری خاص می‌باشد. ساختار سیاسی، بخشی از نظام سیاسی محسوب می‌شود که شامل موارد زیر است: ۱- قدرت سیاسی؛ ۲- نهادها و سازمان‌های سیاسی؛ ۳- زیرمجموعه‌های نظام سیاسی (Nagibzadeh, 2001, 165).

همچنین هر نظام سیاسی برای تحقق آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر در جامعه نیازمند رعایت مجموعه‌ای از اصول ساختاری است که به برخی از آنها اشاره می‌شود، اصل نظام مردم سالاری؛ حکومتی که مشارکت همه ملت در اداره عمومی و سیاسی، احترام به اقلیت‌ها، آزادی احزاب، مطبوعات و آزادی بحث و انتقاد را دارا باشد. اصل بعدی تفکیک قوا است که مغایر با رژیم استبدادی است؛ قانون اساسی، اعلام و تضمین حقوق و آزادی‌ها؛ حاکمیت قانون که ضامن تأمین‌گر حقوق و آزادی‌هاست؛ استقلال و بی‌طرفی قضایی؛ مصونیت افراد از حبس و بازداشت و مجازات‌های خودسرانه و غیرقانونی (Tabatabaie Motamani, 1991: 176-180). بررسی نظام سیاسی عربستان سعودی نشان می‌دهد که ساختار قدرت این کشور بسیاری از این معیارها را دارا نیست. این ساختار بر پایه نهادهایی قرار دارد که افراد به دو گونه رسمی و غیررسمی به ایفای نقش می‌پردازند. ساختارهای رسمی قدرت که نهادهای آشکار هستند، مبتنی بر قوانین مدون و شرح وظایف مشخص؛ اما در این کشور ساختارهای غیررسمی قدرت نیز وجود دارد؛ اگرچه در قانون

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

اساسی به آن‌ها اشاره نشده، ولی بنا به عرف و سنت در فرایندهای تصمیم‌گیری از قدرت چشمگیری برخوردارند. مردم و نهادهای مدنی جایگاهی در ساختار قدرت این کشور ندارند.

می‌توان ویژگی‌های اصلی ساختار سیاسی عربستان سعودی را در موارد زیر بیان نمود: ۱- الیگارشی سنتی؛ ۲- حکومت پدرسالاری؛ ۳. سیستم قضایی غیرمستقل، سخت‌گیری نسبت به فعالیت‌های مدنی و طبقه متوسط جدید، در نظر گرفتن امتیاز انحصاری برای شاهزادگان، فساد اقتصادی خاندان آل سعود، دستبرد زدن خاندان آل سعود به درآمدهای نفتی، سرکوب حکومتی، نفوذ اطلاعاتی و امنیتی در سراسر کشور (Hamid et al, 2018). لازمه این ویژگی‌های انکارناپذیر، عدم دسترسی شهروندان به حقوق سیاسی- اجتماعی است.

در عربستان سعودی چند گروه اصلی قدرت را در دست دارند که این گروه‌ها گاه در امتداد هم و گاه در تعارض با یک‌دیگر حرکت می‌کنند. هر یک از این گروه‌ها، خود دارای زیر مجموعه‌هایی است که پیوند و رابطه قدرت میان آن‌ها را گسترده‌تر نموده است. گروه‌های قدرت در عربستان عبارت‌اند از: الف. خاندان سلطنت (خاندان آل سعود: آل فیصل، آل ثنایان، آل جیلای، آل کبیر)؛ ب. رهبران مذهبی (شورای علما): یکی از کارکردهای اصلی حضور علما در ساختار قدرت عربستان، مشروعیت بخشیدن به حکومت عربستان است؛ ج. قبایل (۸ قبیله اصلی و ۱۵ قبیله فرعی): نقش اصلی در تأمین گارد ملی را دارند و همچنین در سطح ملی دارای نفوذ و قدرت هستند؛ ه. بازرگانان: حمایت بعضی از بازرگانان از دولت عربستان، موجب امتیاز ویژه آنان در قراردادهای اقتصادی دولت و در نتیجه کسب بعضی از مناصب دولتی از طرف پادشاه می‌شود، لذا پیوند بازرگانان با دولت قوی‌تر است؛ و. تکنوکرات‌های جدید: بیشتر در برنامه‌های توسعه اقتصادی از آن‌ها کمک گرفته می‌شود و تنها در صورتی در بعضی عرصه‌های سیاسی دخالت داده می‌شوند که پایداری کامل خود به پادشاه را به اثبات رسانده باشند (Karami, 2011: 37). بنابراین در نظام سیاسی عربستان، مصادر قدرت به‌طور کامل در اختیار خاندان سلطنت است. منبع اصلی قدرت در تمام سطوح حکومتی، متکی بر سلطنت مطلقه آل سعود است و شاه و شاهزادگان تراز اول از قدرت و آزادی عمل گسترده‌ای برخوردار هستند. با وجود عناصر دیگر در قدرت، پادشاه قدرت اصلی در این کشور است و همه عناصر دیگر تحت نفوذ پادشاه هستند و هر کدام از آنان، بر خلاف خواست پادشاه عملی انجام دهد از نظام سیاسی عربستان حذف خواهند شد. در این کشور قانون اساسی به

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

معنای امروزی- دربردارنده حقوق شهروندان و نیز حزب سیاسی وجود ندارد و مردم هیچ نقشی در اداره کشور ندارند.

این ساختار سیاسی، معارضین و مخالفان متفاوتی در عرصه حقوق بشر دارد و لذا این کشور از گذشته تاکنون با چالش‌های حقوقی، امنیتی، داخلی و خارجی گوناگونی روبرو بوده است و نظام سیاسی کوشیده است تا در برابر چالش‌ها، به جای اصلاحات، دستگاه و سازکارهای امنیتی خود را ارتقا بخشد و از طریق وزارت کشور، تقویت استخبارات عمومی و هیئت امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات را مهار کند.

۴- تلاش‌های ناموفق اصلاح‌گران برای احقاق حقوق شهروندی در عربستان

آغاز دهه ۱۹۹۰، تقریباً شروع انقلابی‌گری در خاورمیانه و جهان است. عربستان سعودی، بعد از جنگ دوم خلیج فارس در دهه ۱۹۹۰ از طرف گروه‌های مخالف خواستار اصلاحات، مورد انتقاد شدید قرار گرفت. طومار ۴۳ نفری در دسامبر ۱۹۹۰ از طرف لیبرال‌ها و سکولارها در جهت تنظیم امور حکومتی و تقویت اصل تساوی شهروندان، ریشه‌کنی تبعیض و ایجاد شورای مشورتی و دادن قدرت کافی به آن؛ طومار ۴۴۰ نفر اسلامگرا در می ۱۹۹۱ به پادشاه که خواستار اصلاحات نظام سیاسی و قضایی بودند و طومارهای شیعیان عربستان در حمایت از اصلاحات مذکور و رفع تبعیضات علیه آنان، منجر به ایجاد شورای مشورتی ملک فهد، پادشاه وقت گردید. در ابتدا همه اعضای این گروه مشورتی با دستور پادشاه تعیین و منصوب و شورا هیچ جایگاه قانونی و حتی سیاسی نداشت و نه تنها همه دستورهای آن باید به تأیید پادشاه می‌رسید، بلکه در مقابل شورای وزیران نیز قدرت کافی را نداشت. در نهایت بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و فشار بین‌المللی مخصوصاً آمریکا بر کشور عربستان، طومارهای متعدد دیگری در راستای اصلاحات عمیق‌تر از جمله دادن حق قانونگذاری به شورای مشورتی و انتخابی شدن این شورا توسط گروه‌های مختلف اصلاح طلب به مقام پادشاه نوشته شد. در ابتدا بسیاری از اعضای خاندان حکومتی و اسلام‌گرایان افراطی وهابی، با پدیده انتخاب مخالف بودند. در نهایت بعد از فشارهای سیاسی متعدد، پادشاه عربستان، انتخابی شدن نیمی از اعضای شورای مشورتی را پذیرفت تا با مهار نیم دیگر اعضا، عملاً شورا در اختیار پادشاه و در جهت

تمایلات دولت عربستان باشد. نیم دیگر انتخابی نیز بعد از تأیید نظام سلطنتی در معرض انتخاب قرار می‌گیرند که عموماً از خاندان سلطنت و شاهزادگان یا وابستگان به آن‌ها هستند. این شورا به مرور زمان قدرت بیشتری یافت و توانست بعضی از قوانین را به شورای وزیران پیشنهاد دهد. همچنین زنان توانستند به بعضی آزادی‌های اجتماعی و سیاسی دست یابند: جدا شدن آموزش زنان از دستگاه مذهبی و پیوستن آن به وزارت آموزش، داشتن کارت شناسایی مستقل، توان شرکت در انجمن‌های تجاری و صنعتی، شرکت در انتخابات شوراهای محلی (Kapiszewski, 2006: 220-243).

هر چند اصلاحاتی سیاسی جزئی در طی سال‌ها در عربستان اتفاق افتاد ولی به دلایل ذیل هنوز آزادی‌های سیاسی جدی و حضور مردم در تعیین و اداره مسائل عمومی کشور در عربستان بسیار ضعیف است و مردم عملاً نقشی در تعیین سرنوشت سیاسی خود ندارند:

- مخالفت جدی و هابیت، دستگاه مذهبی حکومت با انتخابات و نفی نقش قانونگذاری مردم؛
- بیم درصد زیادی از اعضای خاندان سلطنتی از ایجاد اصلاحات ساختاری در نظام سیاسی؛
- عدم آگاهی سیاسی مطلوب مردم عربستان از حقوق سیاسی-اجتماعی خود و شرایط کشور؛
- ترس برخی از گروه‌های متوسط جامعه از جمله بازرگانان و رؤسای قبائل از اصلاحات سیاسی در جهت به خطر افتادن منافع اقتصادی.

۵- نقض حقوق بشر در ساختار سیاسی عربستان

در چند دهه اخیر، نقض حقوق بشر و عدم احترام به حقوق منتقدان و مخالفان و حق تعیین سرنوشت، یکی از مسائل بحران‌زا در عربستان سعودی بوده است و حقوق شهروندان این کشور با نقض‌های متعدد از سوی حاکمیت روبرو گردیده است. مسأله‌ای که باید بیش از هر امر دیگر به آن پرداخت و برجسته ساخت، مسأله حقوق بشر و حقوق مفروض مسلمانان است که غالباً از سوی حکومت، نادیده گرفته شده است و متأسفانه کمتر از سوی مدعیان حقوق بشر با واکنش روبرو شده است.

به‌طور کلی، نظام سیاسی عربستان و رفتارهای آن، تناسبی با هیچ یک از حقوق طرح‌شده بیانیه‌های حقوق بشر غربی و اسلامی ندارد. طبق معیارهای دموکراسی مرکز «فریدم هاوس»، عربستان سعودی نه تنها کشوری غیرآزاد نامیده می‌شود، بلکه حتی در سال ۲۰۰۲ یکی از ۱۰ کشور دارای

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

رژیم سرکوبگر نام گرفت. به طور مشابه مطابق شاخص آزادی سیاسی واحد اطلاعات اکونومیست، در سال ۲۰۰۵ عربستان سعودی محدودترین کشور در جهان عرب بود (Kapiszewski, 2006: 219-220).

این در حالی است که این کشور با همه ادعاهای اصلاح طلبانه و وعده‌هایی مبنی بر محدود کردن استفاده از مجازات اعدام، در سال ۲۰۲۲؛ ۸۱ نفر را به جوخه اعدام سپرد که در نوع خود، بزرگ‌ترین اعدام دسته‌جمعی در سال‌های اخیر به شمار می‌رود. اعدام‌های دسته‌جمعی، تجاوزها و رفتارهای خلاف حقوق بشر در یمن، نادیده گرفتن حقوق سیاسی شهروندان و عدم وجود حق مشارکت و رأی در امور سیاسی، نبود آزادی بیان، شکنجه زندانیان، بازداشت‌های خودسرانه، نادیده گرفتن حقوق زنان، تبعیض میان شهروندان، سانسور خبری، محدودیت رسانه‌ها و کتب، اعدام شیخ باقر النمر، قتل جمال خاشقجی، ستون نویس روزنامه واشنگتن پست در سال ۲۰۱۸ در کنسولگری عربستان در استانبول و سرکوب مخالفان، همه، لکه‌هایی ماندگار در پرونده حقوق بشر این کشور به‌جا گذاشته است که در ادامه، برخی از مظاهر نقض حقوق بشر در عربستان سعودی بررسی می‌شود:

۵-۱- وهابیت و اندیشه ضد حقوق بشری حاکم بر نظام سیاسی

نرم افزار حاکم بر ساختار سیاسی از سخت افزار آن بسیار مهم‌تر است، به طوری که در صورت مخالفت نرم افزار با مبانی حقوق بشر، سخت افزار نیز قادر به تأمین حقوق اساسی و اولیه شهروندان آن کشور نخواهد بود. در پشتوانه‌های فکری نظام سیاسی عربستان، گرایش سیاسی - مذهبی وهابیت وجود دارد که از حدود دویست سال قبل به این سو، بر سرزمین حجاز به زور و خشونت، مسلط شده است. در نرم‌افزار این نظام سیاسی، حق تعیین سرنوشت بی‌معناست. «رهبران آل سعود با توسل به آیین مذهبی وهابیت، توجیه ایدئولوژیکی‌ای فراهم کردند که توضیح‌دهنده چرایی حکومت آنان بوده و این توجیه به‌عنوان منبع اصلی مشروعیت و ادعایشان درباره قدرت به کار رفته و علت اساسی تداوم حکومت‌شان نیز همین اندیشه مذهبی است» (Mardani; Shojayan & Kave, 2020: 338). تفکر وهابیت نشأت گرفته از سبک اشعری در اهل سنت در مقابل دو گروه دیگر یعنی اهل رأی و اهل نقل می‌باشد. اما این تیمیه این سبک را با تفکراتی تندتر به اوج خشونت خود رساند. مخالفت افراطی با عقل یعنی اگر عقل مسلم هم مخالفت با عمل سیاسی صحابه داشته باشد، چیزی جز اوهام و خیالات نیست. او برای اختیار انسان هیچ جایگاهی قائل نمی‌باشد؛ لذا با قائل شدن به جبر،

می گوید: خداوند حق دارد که برخی انسان‌ها را زیر سلطه برخی دیگر قرار دهد و از میان آن‌ها تنها برخی را که می‌خواهد مورد ملامت و تقیح قرار دهد لذا هرگز نمی‌توان نسبت به عدل و ظلم یا صحت و سقم رفتار سیاسی حاکمان داوری عقلی نمود. بنابراین ارتکاب ظلم به‌عنوان یک فعل سیاسی موجب خروج از ایمان نمی‌شود (Doostmohammadi and Khatibi, 2012: 13). در کنار این نرم‌افزار خطرناک، جواز صدور فتوی توسط مجتهدین برای مشروعیت بخشی به اعمال حاکمان، شرایط برای خودکامگی حاکمان و نادیده گرفتن حقوق شهروندان فراهم می‌شود.

یکی از مبانی سیاسی وهابیت که منجر به برخوردهای شدید و خلاف حقوق بشر حکومت سعودی با مخالفان و منتقدین حکومت شده است، این است که اگر حاکم جائز باشد، مردم حق سرپیچی از تکالیف خود نسبت به حکومت را ندارند^۱ و به هیچ وجه به بهانه اصل امر به معروف و نهی از منکر حق بر هم زدن یکپارچگی جامعه را ندارند. در همین راستا، حمایت بی چون و چرای مردم از حاکم چه انتصابی و چه تحمیلی را واجب می‌داند و نقش مردم در انتخاب حاکم جامعه به کلی مردود می‌داند. بنابراین اقتدارگرایی در حیات سیاسی اجتماعی، محوریت دادن به نقش حاکمان در تنظیم زندگی سیاسی و تعیین کنندگی عوامل غیرارادی در زندگی سیاسی و در نتیجه تسلیم پذیری مردم در نظام سیاسی از ویژگی‌های بارز نظام سیاسی مبتنی بر تفکر وهابیت است. پس این اندیشه سیاسی نمی‌تواند با مردم سالاری و تعیین کننده بودن رأی مردم در ترتیبات و تصمیمات سیاسی هماهنگ باشد (Doostmohammadi and Khatibi, 2012: 14-15).

نظام سیاسی در عربستان، تأسیس شده در سال ۱۹۳۲ توسط عبدالعزیز، بر اساس آن اندیشه اقتدارگرایانه شکل گرفت و با همراهی وهابیت، برگرفته از گرایش‌های افراطی محمد بن عبدالوهاب، زمینه‌های توجیه شرعی و مشروعیت مذهبی را فراهم کردند و البته علمای وهابی نیز از این همراهی راضی بودند که فرصتی یافتند تا اندیشه‌های متحجرانه و باطل خود را گسترش دهند. این اندیشه برای رأی مردم در نصب و عزل حاکمان ارزشی قائل نیست. پس حکومت سعودی در مرحله پیدایش، با نادیده گرفتن حقوق اولیه بشر یعنی حق تعیین سرنوشت، رأی مردم، حق حیات، حق آزادی مذهبی و دیگر آزادی‌های سیاسی و مدنی شکل می‌گیرد. بعد از شکل گیری و استقرار

^۱ قال رسول الله صلى الله عليه وسلم تَمَسَّكُوا بِطَاعَةِ أُمَّتِكُمْ وَلَا تَخَالِفُوهُمْ فَإِنْ طَاعَتَهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَإِنْ مَعْصِيَتَهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ (سليمان بن احمد الطبرانی، المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۳۷۴)

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

حکومت نیز همانطور که بیان شد هیچ ارزشی برای رأی مردم در جای جای حکومت سعودی وجود ندارد و اختیارات تام از آن پادشاه است.

تلاش برای گسترش نفرت بین مذاهب مختلف اسلامی ویژگی دیگر این تفکر است که منجر به اختلافات و درگیری‌ها و جنگ‌های مختلف داخلی شده است؛ وهابیت تمام مسلمانان غیر وهابی را کافر و مهدور الدم می‌داند. ریشه بسیاری از سرکوب‌های داخلی مخالفان حکومت مخصوصاً شیعیان و نادیده گرفتن حقوق بشر شهروندان، ناشی از همین نفرت پراکنی مذهبی می‌باشد. بند (د) ماده ۲۲ اعلامیه حقوق بشر اسلامی تأکید می‌کند: برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی و یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد، جایز نیست. به موجب بند ۲ ماده ۲۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ هرگونه دعوت به کینه (تنفر) ملی یا نژادی یا مذهبی که باعث تحریک به تبعیض یا دشمنی و خشونت شود به موجب قانون ممنوع است، در اسناد حقوق بشر هرگاه درباره یکی از حق‌های بشری مانند آزادی بیان و آزادی عقیده صحبت به میان می‌آید بلافاصله به محدودیت‌های آن نیز مانند احترام به عقاید دیگران، احترام به حقوق و حیثیت دیگران، نظم و امنیت عمومی و نیز سلامت و اخلاق عمومی (ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی سیاسی) اشاره می‌شود. رشید ابوالسمه بعد از حملات ۱۱ سپتامبر به ریشه تفکرات تروریست آفرین و خشونت طلب دستگاه مذهبی دولت عربستان اشاره کرده و می‌گوید: «این ذهن‌های بیمار این حملات مرگبار را طراحی و اجرا نموده است که متأسفانه همگی محصول دیدگاه در هم پیچیده جامعه و مذهب ماست. ما نباید در مدرسه به فرزندانمان نفرت‌ورزی را بیاموزیم» (Kapiszewski, 2006: 241-242).

در عین حال حکومت و ساختار سیاسی سعودی با این که همواره از آموزه‌های تندروانه وهابیت برای مشروعیت بخشی به حکومت و اعمال خود بهره می‌جست، ولی به منظور حفظ قدرت و حکومت خود در دنیای کنونی، به مخالفت با آموزه‌های وهابی گروه اخوان پرداخت و در نهایت با سرکوب گروه وهابی انقلابی اخوان، مذهب وهابیت را نیز به یک نهاد سیاسی و اجتماعی مدیریت شده برای مشروعیت بخشی و ثبات حکومت دیکتاتوری خود تبدیل نمود (Moussalli & Khashanian, 2016). به عبارتی دیگر، حکومت پادشاهی عربستان، آموزه‌های وهابیت افراطی را تا جایی که در مسیر ابقای حکومت باشد می‌پذیرد و گرنه محدود به حفظ پادشاهی سعودی خواهد بود.

۵-۲- نظام سلطنتی، در تقابل با حقوق سیاسی شهروندان

حکومت عربستان پادشاهی سلطنتی (ماده ۱ و ۵ قانون اساسی عربستان) و ماهیت ساختار قدرت در این کشور نوعی منحصر به فرد می‌باشد که همه چیز در خاندان آل سعود خلاصه می‌شود (ماده ۵ ق.ا.ع). پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشور بوده و در رأس ساختار سیاسی قرار دارد (Efteghari & Naderi, 2017: 31). پادشاه در عربستان بر اساس ساختار «هیئت بیعت» انتخاب می‌شود. اعضای این هیئت بر اساس فرمان پادشاهی (۱۳۵/ا) عبارت‌اند از:

- فرزندان پادشاه بنیانگذار عبدالعزیز بن عبدالرحمن الفیصل آل سعود؛
- در صورت فوت، عذر یا عدم توان، البته با تأییدیه پزشکی، افراد سابق، یکی از فرزندان ایشان که مشهور به صلاحیت و توانایی باشد، به اختیار پادشاه انتخاب می‌شود؛
- یکی از فرزندان پادشاه و ولی عهد که مشتهر به صلاحیت و توانایی باشد نیز به اختیار پادشاه انتخاب می‌شود (Hashemi, 2020: 84).

پادشاه در واقع نخست وزیر، فرمانده کل قوا، رئیس تشکیلات مجریه، قانون‌گذاری و قضایی این کشور بوده و اختیارات آن بسیار گسترده است، لذا دولت عربستان مهم‌ترین رکن و عنصر نظام سیاسی است که بر سه قوه استوار می‌باشد؛ قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه. در عین حال پادشاه مرجع تمام این قوا به شمار می‌آید (مواد ۴۴-۷۱ ق.ا.ع). هیئت وزیران کشور عربستان که تعداد آنان ۴۰ نفر است، از جانب پادشاه و معمولاً از بین شاهزادگان برگزیده می‌شوند (ماده ۵۶ و ۵۷ ق.ا.ع). جلسات هیئت وزیران به ریاست پادشاه یا یکی از نماینده‌های وی برگزار می‌شود و در صورت اخیر، مصوبات هیئت فقط با امضای پادشاه رسمیت می‌یابد. قوه مقننه یا عبارتی مجلس شورا دارای ۱۵۰ عضو است که بوسیله پادشاه انتخاب می‌شوند. رئیس مجلس، جانشین وی، دستیار و دبیر کل مجلس و امور مرتبط به ایشان از جمله صلاحیت‌ها و تکالیف ایشان توسط پادشاه و یا فرمان ایشان معین و مشخص می‌شود (Hashemi, 2020: 91-92). قوه قضائیه بر اساس ماده ۴۶ قانون اساسی این کشور نهادی مستقل است و قضات در راستای انجام وظایف قانونی خود ملزم به اطاعت از هیچ قدرتی غیر از شریعت اسلامی نیستند. با وجود این، بر اساس ماده ۵۲ انتصاب قضات و پایان یافتن وظایف آنها با فرمان‌های سلطنتی صورت می‌گیرد (Ajarlo, 2018: 268).

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

بنابراین عنصر تفکیک قوا به عنوان یکی از معیارهای تحقق آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر در کشور عربستان غیرواقعی و صوری است به این دلیل که فلسفه تفکیک قوا، نظارت و مهار هر قوه توسط قوای دیگر است ولی در عربستان بدلیل تسلط همه جانبه پادشاه بر سه قوه، عملاً نظارت قضایی قوه قضاییه بر دو قوه دیگر و همچنین جایگاه مجلس به عنوان نهاد قانونگذار برای قوه مجریه بی‌معنا است و همه اختیارات در دست پادشاه می‌باشد.

از سوی دیگر، در عربستان مردم سالاری به معنای انتخاب حکومت و حاکمان مبتنی بر رأی مردم وجود ندارد؛ لذا حکومت عربستان از نوع پادشاهی قبیله‌ای می‌باشد. معیار گزینش افراد، بیش از آن که منوط به تخصص و قابلیت‌های فردی باشد، وابسته به نوع رابطه خویشاوندی با خاندان سلطنت است و چارچوب اداری و اجرایی دولت نیز ریشه در سیاست‌های قبیله‌ای دارد و تشکیلات و سازمان‌های تصمیم‌گیری نیز بر اساس سلسله مراتب قبیله‌ای عمل می‌کنند و به رغم نبود قابلیت و استحقاق برخی افراد، فقط به دلیل این که عضوی از خاندان سلطنتی یا قبایل حاکم هستند، در پست‌های کلیدی منصوب می‌شوند. در حالیکه خیلی از افراد خارج از خاندان سلطنتی از لحاظ تخصص و مهارت بسیار جلوتر از آن‌ها هستند (Taheeri, 2018: 50). هفت هزار عضو از خاندان سلطنتی آل سعود، بر تمامی سرنوشت کشور و در دست داشتن تمامی امور حساس کشور، ثروت‌های نجومی حاصل از فروش نفت و گاز سیطره داشته و همه مسائل کشور را بدون حضور هر گونه نهاد انتخابی و یا نظارت مردمی در اختیار گرفته‌اند (Amori, 2018: 86-87). در واقع قبیله محوری، شیوه حکومت یا رفتار سیاسی-اجتماعی است که به جای تکیه بر اهل تخصص و توانایی و افراد مورد اعتماد مردم و یا نظام برآمده از انتخاب دموکراتیک، بر قدرت نزدیکان و خویشاوندان متکی است (Jaberi, 2006: 71). لذا بر اساس حاکمیت قبیله‌ای در عربستان، اصل اول در ساختار حکومت سعودی این است که نامزد اول ریاست بر هر دستگاه و سازمان دولتی، فردی از خاندان حاکم است؛ از این رو، درصد بالایی از وزرای کلیدی عربستان بیش از پنج دهه شغل خود را در اختیار داشتند و عده‌ی بسیاری از آنان حتی در چند دهه پیش از آن که بسیاری از مردمان کشورشان به دنیا بیایند، پست‌های وزارتی را در دست داشتند (Taheeri, 2018: 49). این بدین معناست که اساسی‌ترین مبنا برای دست‌یابی به حقوق بشر در کشور عربستان- یعنی ساختار سیاسی مردم‌بنیان- مفقود می‌باشد و تا زمانی که اساس یک حکومت با حق بنیادین بشری یعنی حق تعیین سرنوشت در

تعارض باشد، زمینه برای تحقق دیگر حقوق بنیادین سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراهم نخواهد شد. به عبارتی دیگر آزادی سیاسی زمینه را برای تحقق دیگر آزادی‌های عمومی و حقوق بشر فراهم می‌آورد. آزادی سیاسی آن است که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و یا به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور خود نائل آید. علت این که اعلامیه جهانی حقوق بشر بین آزادی و حکومت مردمی ارتباط برقرار می‌کند این است که ساختار سیاسی کشور در تحقق آزادی‌ها دارای اهمیت ویژه‌ای است و این امر در محیط کاملاً مردمی است که شخص می‌تواند آزادانه و بدون هیچ‌گونه اجبار و تحمیل، اراده خود را در انتخاب زمامداران و اتخاذ تصمیمات عمومی و سیاسی ابراز نماید (Tabatabaie Motamani, 1991: 96). بنابراین، اصولاً ساختار سلطنتی که پیشاپیش برای عده‌ای خاص، حق سلطنت بر جامعه را طرح می‌کند، هر چند دارای شایستگی یا رضایت مردم نباشد، آغازین گام در مخالفت با حقوق بشر است، امری که در عربستان سعودی، تغییرناپذیر جلوه می‌کند.

۳-۵- ساختار ناعادلانه دادرسی

تظلم و دادخواهی از جمله حقوق اولیه همه افراد به شمار می‌رود تا افرادی که حقوق و آزادی و امنیت‌شان به نحوی در معرض تجاوز قرار گرفته، برای احیای آن امکان مراجعه به مراجع صالح وجود داشته باشند (Saki, 2014: 83). بند (۱) ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حق دادرسی عادلانه و منصفانه اشاره دارد: «هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف منصفانه و علنی رسیدگی شود...»؛ همچنین در بند (۱) ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هر کس حق دارد به این که دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف تشکیل شده، طبق قانون رسیدگی شود». این حق در بند (ب) ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی و بند (۱) ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و... نیز بر این امر تأکید شده است.

دادرسی عادلانه عبارت است از رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی درباره موضوعات مدنی و کیفری میان طرفین دعوا چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در دادگاهی صلاحیت‌دار، مستقل، بی‌طرف و غیرذینفع، با تضمین و رعایت حقوق قانونی طرفین دعوا در طی مراحل مختلف دادرسی (Fazaelie, 2008: 60). برای تحقق این امر مهم که نقشی اساسی در تأمین حقوق بشر و

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

حق تعیین سرنوشت دارد و برای «این که افراد بتوانند در مقابل تعرض و تجاوز بایستند و با شجاعت و استواری از حقوق خود دفاع کنند، لازم است قضاات دادگستری کاملاً مستقل و بی طرف باشند (Saki, 2014: 76). در نگرش کلی می توان گفت که اصول حاکم بر اجرای عدالت دادرسی عبارت‌اند از استقلال قوه قضاییه، استقلال قاضی، غیر قابل عزل بودن قضاات، تشکیل دادگاه با اجازه قانون- برای این که آزادی افراد از تجاوز مقامات عمومی مصون باشد و این مقامات نتوانند به میل خود دادگاه تشکیل دهند و افراد را به آن‌جا بخوانند و یا دادگاه‌هایی را که قانوناً وجود دارد، خودسرانه منحل سازند- علنی بودن دادرسی؛ اصل برائت؛ موجه بودن حکم دادگاه؛ حق داشتن وکیل در دعوی و قانونی بودن جرم و مجازات (Tabatabaie Motamani, 1991: 50-58) این اصول که مسیر عدالت در جامعه را به سوی شهروندان می‌گشاید، در عربستان سعودی رعایت نمی‌شود و شاه و ساختار سیاسی نیز مقام پاسخگوی مردم نیست، از همین رو امکان محاکمه او در حالت عادی وجود ندارد؛ در حالی که برابری حقوقی افراد از زمره اصول مردم‌سالاری می‌باشد (Ajarlo, 2018: 280).

از دیگر سو، اصل استقلال محکمه، ریشه در اصل تفکیک قوا دارد؛ اصل تفکیک قوا تمهیدی برای محو استبداد، دفاع از آزادی مردم، مقابله با فساد و سوء استفاده از قدرت و متلاشی ساختن اقتدار فشرده حکامی است که خود را ما فوق همه کس و همه چیز تصور می‌کرده‌اند (Ghamami and Mohseni, 2015: 268). از آنجایی که ساختار سیاسی عربستان سعودی به گونه‌ای طراحی شده است که تفکیک قوا واقعی وجود ندارد؛ لذا استقلال دستگاه قضایی نیز بی معنا است. این امر موجب شده است تا حقوق شهروندان در این کشور نادیده انگاشته شود.

یکی دیگر از ویژگی‌های دادرسی عادلانه، حاکمیت قانون به معنای واقعی کلمه است. به عبارتی دیگر استقلال قضایی وقتی وجود دارد که «قضاات، در مقام دادرسی، صرفاً بر اساس موازین قانونی و دستور وجدانی خود، به دور از هرگونه نفوذ یا فشار بیرونی یا درونی مبادرت به صدور حکم نمایند. قضاات در انجام وظیفه دادرسی نباید تحت فشار و اعمال نفوذ دیگر قوای حاکم باشند (Saki, 2014: 84). دستگاه قضایی می‌تواند با نهادینه کردن حاکمیت قانون، نقش بی‌بدیل خود را در ابعاد مختلف و به‌ویژه در امور مرتبط با حقوق بشر و حقوق شهروندی، ایفا کند (Javan Araste and Malek Afzali, 2021: 128). با حاکمیت قانون و حقوق در دادرسی‌ها، جلوی اعمال سلیقه‌ها و

نشریه علمی بحران پژوهی جهان اسلام

نفوذها گرفته می‌شود و یکی از قدم‌های مهم رسیدن مردم به حقوق شهروندی فراهم می‌شود، بنابراین «حق دادرسی منصفانه موجب می‌شود به یکی از مقتضیات اساسی مردم‌سالاری در عرصه دادرسی توجه شود و همه مردم در حقوق خود مساوی باشند» (Ghamami and Mohseni, 2015: 268).

طبق قوانین بین‌المللی، دقیق‌ترین رویه‌های قانونی و بیشترین تضمین‌های ممکن برای تأمین حقوق متهمان جرائم ارائه شود. در محیط‌های بین‌المللی، عربستان سعودی مدعی پایبندی به محدودیت‌ها و قوانین در مورد مجازات اعدام است و می‌گوید که احکام اعدام تنها پس از تشریفات سختگیرانه صادر می‌شود و تنها پس از ارائه شواهد روشنی اجرا می‌شود، اما بررسی‌ها و پایش سازمان اروپایی حقوق بشر عربستان سعودی، بر رویه‌های انجام شده در محاکمات مربوط به مجازات اعدام و پرونده‌های سیاسی نشان می‌دهد که اداره کل بازرسی نهاد سرکوبگر امنیتی مرتبط با پادشاه و پسرش، به طور نظام‌مند همه حقوق ضمانت‌شده متهمین را زیر پا می‌گذارد. در مواردی چند مشاهده شده است که بلافاصله پس از دستگیری، متهم از ارتباط با خانواده‌اش منع شده و در طول دوره تحقیقات برای مدت طولانی در سلول انفرادی محبوس می‌شود. علاوه بر این، با نقض آشکار قانون آیین دادرسی کیفری داخلی، متهم از گرفتن وکیل قبل از شروع محاکمه ساختگی منع می‌شود. بازرسان ریاست امنیت دولتی تحت فشار شکنجه از قربانیان خود اعتراف می‌گیرند یا خودشان اعتراف می‌نویسند و قربانیان را وادار به امضای آن می‌کنند و بعداً آن‌ها را به‌عنوان مدرکی دال بر گناهکار بودن قربانی در دادگاه قابل اجرا می‌دانند که دفاع وکیل را بی‌فایده می‌کند. احکامی که این سازمان تجزیه و تحلیل کرده است نشان می‌دهد که متهمان در برابر قضات ادعا می‌کنند که در معرض شکنجه قرار گرفته‌اند، اما قضات عمداً این موضوع را نادیده می‌گیرند و علی‌رغم شواهدی مبنی بر نقض رویه‌های عادلانه قبل از محاکمات ساختگی، احکام اعدام صادر می‌کنند. (https://www.esohr.org/en)

سازمان حقوق بشر در مورخ ۲۱ اسفند ۱۴۰۰ (۹ شعبان ۱۴۴۳ قمری) وزارت کشور عربستان سعودی اعلام کرد که حکم اعدام ۸۱ نفر به اتهام تروریسم اجرا شده است. خبرگزاری رسمی سعودی (واس) به نقل از وزارت کشور عربستان گزارش داد که این افراد مجموعه جنایت‌هایی مرتکب شده بودند و بعد از تفهیم اتهام اعدام شدند. بر اساس ادعای وزارت کشور سعودی، این

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

افراد گمراه، پیرو شیطان و افکار ضاله و منحرف مانند وابستگی به خارج و خیانت به کشور بوده و دست به انجام اقدامات تروریستی زده‌اند. بین این اعدامی‌ها، اسامی هفت شهروند یمنی و یک نفر سوری نیز دیده می‌شود که به همراه بقیه افراد که شهروند سعودی هستند، اعدام شده‌اند. شبکه نبأ که در زمینه ثبت جرائم و جنایات آل سعود فعالیت دارد، با ذکر اسامی اعلام کرد که ۴۰ تن از این افرادی که اعدام شده‌اند، از اهالی قطیف (منطقه شیعه‌نشین) بوده‌اند. «تعداد افراد اعدام شده در این مرحله، بسیار بیشتر از اعدام‌هایی است که در دو اعدام دسته جمعی قبلی انجام شده است، یعنی در سال ۲۰۱۹ که در آن ۳۷ نفر کشته شدند و دیگری در سال ۲۰۱۶ که ۴۷ نفر اعدام شدند.» این وزارتخانه گفت که متهمان توانسته‌اند از حقوق کامل بر اساس قوانین، در دادگاه‌های سعودی، از جمله حق داشتن وکیل استفاده کنند، اما سازمان اروپایی حقوق بشر عربستان گفته مواردی را مستند کرده است که در آن متهمان از دسترسی به وکیل محروم شده‌اند، شکنجه شده‌اند و بدون ارتباط با وکلای در حبس بوده‌اند (Vivian Yee, 2022).

در سال ۲۰۲۲ «گروه‌های حقوق بشری اعدام‌ها را محکوم کردند و گفتند که اعدام‌ها بر خلاف ادعاهای دروغین محمد بن سلمان، مبنی بر بازنگری در نظام قضایی و محدود کردن مجازات اعدام است. از دیگر سو، «علی الدیسی»، مدیر سازمان اروپایی حقوق بشر عربستان سعودی (ESOHR) به‌عنوان یک گروه ناظر، گفت: «این اعدام‌ها مخالف عدالت است و در بسیاری از موارد اتهامات متهم، «حتی یک قطره خون» نبوده است.» این گروه حقوقی اعلام کرد از مواردی که توانسته است در میان ۸۱ نفر اعدام شده، نظارت و مستندسازی کند، بر اساس معیارهای عربستان سعودی، هیچ اتهامی را که مستحق مجازات اعدام باشد، پیدا نکرده است. این سازمان بیان داشت که برخی از اتهامات مربوط به شرکت در تظاهرات حقوق بشری است و اعلام کرد که به دلیل عدم شفافیت نظام قضایی عربستان و همچنین به دلیل تهدید و ارباب اعضای خانواده برخی از متهمان، نتوانسته است بسیاری از موارد را مستند کند (Vivian Yee, 2022).

این نکته را هم باید در نظر داشت که متأسفانه اعدام‌های سال ۲۰۲۲ در زمانی انجام شد (اسفند، ۱۴۰۰) که روسیه به اوکراین حمله کرده و همه توجه رسانه‌ای جهان به آن جنگ و پیامدهای آن بود، لذا انعکاس چندانی در رسانه‌های جهان نیافت و به ابعاد آن پرداخته نشد و از دیگر سو با توجه

¹ The European Saudi Organization for Human Rights

به تحریم‌هایی که برای نفت روسیه در نظر گرفته شده بود، کشورهای غربی به دنبال جبران کمبود عرضه نفت از سوی عربستان سعودی بودند، لذا با توجه به سلطه سودانگاری بر روابط بین‌الملل، دولت عربستان با واکنش و محکومیتی چندان از سوی این کشورها و سازمان‌های بین‌المللی روبرو نشد.

۴-۵- عدم حضور نهادهای مدنی فعال در عربستان

یکی از مظاهر آزادی سیاسی، حضور نهادهای مدنی، احزاب و گروه‌های سیاسی است که می‌توانند بسترهای تحقق تعیین سرنوشت و تأمین حقوق شهروندی را فراهم آورند. فعالیت‌های حزبی و گردهمایی‌ها و تظاهرات و تجمعات را خواه در جهت حمایت از سیاست دولت و خواه در جهت نقد آن، می‌توان جلوه‌هایی از حقوق بشر سیاسی به شمار آورد. ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کرده است: هر کس حق دارد آزادانه انجمن‌ها و اجتماعات مسالمت‌آمیز تشکیل دهد. بر اساس ماده ۲۱ و ۲۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز هیچ محدودیتی برای اعمال حق تشکیل مسالمت‌آمیز اجتماعات صورت نمی‌گیرد مگر مطابق قانون، آن هم در جامعه‌ای دموکراتیک (Javan Araste and Malek Afzali, 2021: 56). با توجه به ساختار پادشاهی عربستان، هیچ‌گونه حزب سیاسی و انتخاباتی در حیات سیاسی این کشور وجود ندارد و همه امور در اختیار شاه و شاهزادگان است. لذا اتحادیه‌های کارگری، نهادهای مستقل مدنی، آزادی بیان و انتقاد ممنوع است و کسی حق تقابل با حاکمیت را ندارد. این امر خود از موارد آشکار نقض حقوق بشر به شمار می‌رود و شهروندان آن سامان را از حقوق قطعی خود محروم می‌سازد.

نتیجه‌گیری

در ساختار سیاسی عربستان، پادشاه در مرکز قدرت حضوری اثرگذار و همه‌جایی دارد و همه امور و حقوق در نسبت با او تعریف می‌شود. همه ارکان قدرت از جمله قوای مجریه، مقننه و قضائیه تحت تسلط کامل پادشاه است، لذا همه مظاهر مردم‌سالاری در قانون اساسی مثل تفکیک قوا و استقلال قضایی صوری و غیرواقعی است. به عبارتی دیگر مردم از حقوق تصریح شده در اندیشه اسلامی و انسانی و حق تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود هیچ نقشی ندارند؛ می‌توان گفت ریشه تمام مسائل ضد حقوق بشری در کشور عربستان، نادیده گرفتن حق بنیادین تعیین

نظام سیاسی عربستان و چالش حقوق بشر با تأکید بر حق تعیین سرنوشت

سرنوشت توسط مردم است. احزاب سیاسی و نهادهای مدنی که می‌توانند ضامن احترام نهادن دولت‌ها به حقوق مردم در جوامع باشند، هیچ اثری در کشور عربستان ندارند. از طرفی دیگر، تفکر وهابیت به‌عنوان اندیشه سیاسی حاکم بر عربستان، به شدت با رأی مردم در عرصه سیاسی و مخالفت سیاسی با عملکرد حاکمان مخالف بوده و این امر موجب تحقق بسیاری از خودکامگی‌ها و فعالیت‌های ضد حقوق بشری دولت عربستان شده است. در نهایت می‌توان باور داشت که ریشه تمام نقض‌های حقوق بشری در عربستان، اشکالات و ضعف‌های ساختاری در نظام سیاسی، سلطه همه‌جانبه و اقتدارطلبانه پادشاه و جریان سیاسی وهابیت است که لازمه آن نبود حق تعیین سرنوشت، عدم حضور و ایفای نقش مردم در ایجاد و اداره نظام سیاسی و امور عمومی جامعه و محرومیت از حقوق بشر در خوانش‌های مختلف اسلامی و انسان‌گرایانه است.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله پیش‌رو فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.

Translated References to English

- Ajarlo, S. (2018). *Fundamental Rights of Islamic Countries*. Tehran: Guardian Council Research Institute. [In Persian]
- Alipour, H., Yekrani M. (2017). Legal system and human rights in Saudi Arabia. *Strategic Studies Quarterly*. 20(1). 57-82. [In Persian]
- Amid Zanjani, A.A. (2009). *Fundamentals of human rights in Islam and the contemporary world*. Tehran: Majd Scientific and Cultural Assembly
- Amori, A. (2018). The New Structure of Saudi Arabia's Foreign Policy in Recent Developments in The Middle East. *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. 1(1). 85-116. [In Persian]
- Asgari, A.F., Shirani, F. (2012). The right to self-determination in international documents and the Holy Quran. *Islamic Human Rights Studies Quarterly*. 2(3). 99-122. [In Persian]
- Doostmohammadi, A., Khatibi, T. (2012). The Position of People's Suffrage in Wahhabi Thought with An Emphasis on Saudi Arabia's Reaction to Islamic Awakening in The Middle East and Africa. *Political Research Quarterly*. 2(2). 5-31. [In Persian]
- Eftekhari, A., Naderi Beni, E. (2017). The Impact of Islamic Awakening on the Future of Saudi Political System. *Islamic World Political Research Quarterly*. 6(2). 27-53. [In Persian]
- Fazaelie, M. (2008). *Fair Trial: International Criminal Trials*. Tehran: Shahr Danesh. [In Persian]

- Ghamami, M., Mohseni, H. (2015). The principles guaranteeing democratic performance in proceedings and the principles related to the characteristics of civil proceedings. *Faculty of Law and Political Science*. 74. 265-296. [In Persian]
- Hashemi, S.M.A. (2020). *Religion and Government in Saudi Arabia*. Qom: Almostafa International Translation and Publication Center. [In Persian]
- Jaberi, M.A. (2006). *Political Reason in Islam*. Translated by Savari Abdolreza. Tehran: New Step. [In Persian]
- Javan Araste, H., Malek Afzali, M. (2021). *Constitutional law 3(Human Rights, Citizenship Rights, Democracy)*. Qom: Research Institute of Seminary and University. [In Persian]
- Javid, M.J., Shahmoradi, E. (2017). *Civil Rights and Judicial System*. Tehran: Khorsandy. [In Persian]
- Kapiszewski Andrzej. (2006). Saudi Arabia Steps Toward Democratization or Reconfiguration of Authoritarianism. Translated By Niko H. *Foreign Policy Research Paper*. 28. 217-256
- Karami, K. (2011). The political structure of power in Saudi Arabia. *International Peace Studies Center(IPSC)*. [In Persian]
- Mardani, F., Shojayan, F., Kave, P.M.K. (2020). Analysis of Political Changes in The Structure of Saudi Arabia During The Reign of King Salman. *Political and International Research Quarterly*. 40. 337-363. [In Persian]
- Margot, E. Salomon. (2015). *Global Responsibility for Human Rights. Translated by Tahery & Kargar & Madani & Lavasani*. Tehran: Majd. [In Persian]
- Mokrami Qartaval, Y., Abbasi, B. (2019). Minorities in search of a special system of human rights; A case study of Saudi Arabian Shiites. *Islamic law journal*. 16(60). 153-184. [In Persian]
- Moussalli, A., Khashnian, M. (2016). Wahhabism, Salafism and Islamism: Who Hs The Enemy?. *Seraj-E-Monir*. 5(20). 129-150. [In Persian]
- Mousavi, S.G., Nazari, F.S.A. (2020). The Performance of The Saudi Political System Regarding The First to Third Generation of Human Rights. *Knowledge of Political Interpretation*, 4(2). 155-179. [In Persian]
- Najandimanesh, H., Firouzi, Z. (2018). Examining the freedom of religion in the religious geopolitics of Saudi Arabia with an emphasis on the framework of religious rights supported by the United Nations. *Quarterly journal of new attitudes in human geography*. 10(2). 159-189. [In Persian]
- Nagibzadeh, A. (2001). *An introduction to political sociology*. Tehran: Position organization. [In Persian]
- Sadat Akhavi, S.A., Khodashenas, A.(2016). The United Nations Human Rights Council and the human rights situation in Saudi Arabia. *Quarterly Journal of Public Law Studies*. 45(4). 691-713. [In Persian]
- Saki, M.R. (2014). *Criminal Protection of Human Rights*. Tehran: Mizan. [In Persian]
- Sarmadi Hamid, B., Mortaza, A., Hafez, S. (2018). Negative Correlation Between Economic Structure of Rentier State and Non- Democratization (Case Study: Saudi Arabia). *Humanities and Social Science Research*. 1(1). [In Persian]

- Tabatabaie Motamani. (1991). *Public Freedoms and Human rights*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Taheri, S.M. (2018). The Rule of Tribal Political System in Saudi Arabia. *Epistemic Religious Flow in The International Arena*. 15. 43-68. [In persian]
- Talebi, A., Shirazi, H.A. (2022). Comparative study of human rights situation in Iran and Saudi Arabia. *Islamic Human Rights Studies Quarterly*. 10(4). 109-141. [In Persian]
- Tavassoli Naini, M., Shirani, F. (2015). The Right to Self-Determination in Islam and Current International Law. *Comparative Research of Islamic and Western Laws*. 3(1). 67-90. [In Persian]
- The Constitution of Saudi Arabia. (2002). Translated by Norani Mahdi. Tehran: Deputy for research, compilation and revision of laws and regulations of the country. [In Persian]
- <https://www.esohr.org/en>.
- Vivian Yee. (2022). Saudi Arabia Puts 81 to Death, Despite Promises to Curb Executions, <https://www.nytimes.com/2022/03/12/world/middleeast/saudi-arabia-executions.html>

